

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

حمید محوی
۱۴ اگست ۲۰۱۵

[تلاش نقد (هنری)]

۱

درباره طرح عمرانی وزارت ارشاد اسلامی و سرنوشت نیروهای مولد ایران
خرید تجهیزات خارجی برای تأثیر شهر در فردای توافقات وین
تأثیر شهر تهران و میان فرهنگی ایران



۶ جولای ۲۰۱۲ جنایتکار جنگی ابو صالح (بریگاد فاروق) مهمان ویژه فرانسوا هولاند بود (مرد جوان در سمت راست عکس کنار تریبون در حال نشسته) او امارات اسلامی را در باب عمرو هدایت می کرد و تحت نظارت او ۱۵۰ نفر را در ملاء عام سر بردند البته گزارش تی یری میسان در این مورد چندان روشن نیست که خود ابو صالح مستقیماً دست به کار شده و سر بریده و یا این که تنها فرماندهی عملیات قصابی را به عهده داشته است.

<http://www.voltairenet.org/article187835.html>

به تاریخ ۱۳۹۴/۰۵/۱۲ ایلنا گزارشی تحت عنوان خرید صندلی‌های فرانسوی و طراحی سکوی متحرک برای عبور از بحران قشقای منتشر کرد. در این گزارش مطلع می شویم که «مسئول بازسازی تأثیر شهر..» در چهار چوب «طرح عمرانی وزارت ارشاد اسلامی» برای تأثیر شهر به فرانسه «صندلی های اتوماتیک» و «تجهيزات نور پردازی» سفارش داده و خریداری کرده است و به همین ترتیب طراحی و ساخت صحنه متحرک ... :

« رئیس دفتر طرح‌های عمرانی وزارت فرهنگ و ارشاد دربارهٔ صندلی‌های جدید تأثیر شهر توضیح داد: این صندلی‌ها کاملاً اتوماتیک هستند که هنگام جمع شدن تنها فضائی معادل یک متر جا کنار دیوار سالن اشغال می‌شود و از این نظر کمک زیادی است... وسایل نوری مورد نیاز از کشور فرانسه خریداری شده و به گمرک ایران رسیده است اما فعلاً منتظر ترخیص هستیم... کار طراحی این سکو توسط یک گروه طراحی صنعتی معتبر انجام شده.»

البته گزارش به شکلی تهیه و نوشته شده که بیشتر گمان کمبود بودجه را در ذهن خواننده متبادر می‌سازد، ولی سرانجام در می‌یابیم که مشکل مالی وجود ندارد و حتی تجهیزات خریداری شده در گمرک ایران به سر می‌برد و منتظر هستند که از گمرک خارج شود. البته در این گزارش و گزارشات دیگر می‌بینیم که حتی بدون این تجهیزات به طور کلی مشکلی وجود ندارد، نور و صندلی و صحنه هست و جشنواره فجر (برای آنهایی که مثل من با زبان عربی آشنائی ندارند یادآوری می‌کنم که فجر به زبان فارسی یعنی بامداد) می‌تواند بی هیچ مشکلی برگزار شود ولی گویا که برخی مسؤولان عجله دارند که این تجهیزات هر چه زودتر از گمرک خارج شود. می‌بینیم که این سفارشات به احتمال قوی به شرکت های تجاری فرانسوی، احتمالاً به دوران پیشا توافق وین مرتبط می‌باشد. در هر صورت چنین گزارشی با توجه به جو سیاسی (جغرافیای سیاسی) باید مفهوم خاصی داشته باشد. کدام (ها)؟

بی‌گمان برای عموم خوانندگان این نوشته روشن است که در مذاکره های «هسته ئی ایران»، دستگاه دین شتریان عرب در ایران و جمهوری اسلامی در ایران به عنوان فرزند هیولائی آن با قدرت های بزرگ ۱+۵ در سطح بین المللی، به جای تحکیم پیوند با مردم ایران و تدارکات دفاعی و گسترش آزادی و دموکراسی، و آزادی نقد دین، و به جای اعلام آزادی فعالیت های کمونیست های ایران برای ایجاد دانشگاه و حزب کمونیست به عنوان مهمترین ابزار کارهای دفاعی کارگران و مردم در مقابله با امپریالیست ها و مباحثران داخلی شان، به جای تمام این راه کارهای ممکن و ضروری و مفید در مقابله با تهدیدات، تنها به فکر نجات خودشان و سرمایه داران وابسته ایرانی بودند و تسلیم طرح امپریالیست ها شدند. البته در این مورد رضا خسروی از بین کمونیست های قدیمی ایران بر این باور است که «جمهوری اسلامی به زعم خودش در این توفقات پیروز شد، زیرا سرانجام به هدفی که از بدو پیدایش خود داشت رسید و آن هم بازشناسی و به رسمیت شناسی رژیم از سوی ایالات متحده امریکا بود.»

در اینجا باید فرمول دکتر حسن عباسی ستراتیژیست شیعه را یادآور شویم که در یکی از سخنرانی هایش (بین ویدئوهای منتشر شده در یوتوب) می گوید: «اگر غربی ها شما را تأیید کردند و به شما جایزه دادند، بدانید که یک جای کار شما اشکال دارد...» (از روی حافظه نوشته ام) و این موضوع را نیز می‌توانی به عنوان یکی از تناقضات نظام دین سالار سرمایه داری وابسته و معامله گر ایران تلقی کنیم.

این طرح عمرانی وزارت ارشاد اسلامی را می‌توانیم به پیامدهای قابل پیشبینی توافقات وین نسبت دهیم که فصل تازه ای را برای شکوفائی اقتصادی برای شرکت های تولیدی و تجاری کشورهای ۱+۵ آغاز می‌کند تا با فروش محصولاتشان به ایران دست کم بخشی از مشکلات اقتصادی شان را حل کنند. دست پاچگی مسؤولان ایرانی نیز برای خروج کالاهای خریداری شده برای تأثیر شهر از گمرک، دورادور موضوع گمرک را به عنوان عامل دست و پا گیر و مانعی برای کارهای عمرانی جلوه می‌دهد. چنین نگاهی، البته یکی از چشم اندازهای کلی را تعریف می‌کند، ولی جزئیاتی وجود دارد که آن را به شکل دقیقتر و واقع گرایانه تری به نمایش می‌گذارد.

پس از نخستین باری که این گزارش را خواندم، و پس از تحمل شوکی که چنین مناسبات ابتذال آمیز حاکمیت دین اسلام در ایران در پیوند تنگاتنگ با نظام سرمایه داری و طبقاتی در ایران با جهان خارج می‌توانست به خواننده وارد سازد، و پس از عبور ابرهای سنگین... فکر می‌کنم اگر بپذیریم که قدیمی ترین و در عین حال تازه ترین و مهمترین شاخص هنر همانا حقیقت است و اگر چیزی به نام لذت هنری وجود دارد که ما می‌توانیم در رابطه با اثر هنری تجربه کنیم،

لذتی والاگرایانه، و اگر هنر و فعالیت هنری — و آموزش هنری به عنوان یکی از ابزارهای هنری به طریق اولی برای همگان و نه «برای بیشترین تعداد...» — برای همه — بی هیچ استثنائی — پیش از همه برای ما حاوی درس آزادی و تجربه آزادی بوده و جایی است که احساس و اندیشه و شناخت در هم می آمیز... هیچ مانعی وجود ندارد که ما در نقد هنری نیز در پی همین لذت و آزادی و شناخت حسی و اندیشگی باشیم. یعنی تجربه آزادی و شناختی که از ما دریغ می کنند...

طرح عمرانی وزارت ارشاد اسلامی و سهم نیروهای مولد ایران

متأسفانه من پرونده این طرح را به شکل کامل در اختیار ندارم تا به عنوان مثال بدانم اساساً چه نیازی به «صندلی اتوماتیک» هست و این صندلی های «اتوماتیک» واقعاً به چه کار می آید؟ اگر سالی برای تماشاجیان وجود دارد، چه نیازی هست که صندلی ها را جمع کنند در کنار دیوار؟ در هر صورت رسانه ها جزئیات فنی طرح عمرانی را به روشنی پوشش نداده اند. و یا این که این جماعت از مدیر کلان و مسؤولان ارشاد اسلامی و هنری با آقای مصباح یزدی نسبت ایدئولوژیک عمیقی دارند که گفته بود: «مردم چه کاره اند که در امور اقتصادی دخالت می کنند، مگر شما اقتصاد دان هستید؟...»، البته این جنبش عمرانی از دیدگاه ایدئولوژیک به هیچ عنوان با جنبش اپوزیسیون های پنتاگونی در خارج از کشور اختلاف سلیقه پیدا نمی کند مگر در انتخاب عمامه و کراوات.

در این گزارش می خوانیم که: «به این ترتیب بخشی از صندلی ها متحرک و بخش دیگر ثابت است که صندلی های ثابت هم از یک تولیدکننده داخلی خریداری شده...»

ضرب المثل فارسی می گوید «مشت نمونه خروار است»، در اینجا باید به موضوع سهم نیروی کار ایران بپردازیم، می بینیم که صندلی های موجود در تأثیر شهر در دوران بازسازی و در چهارچوب «طرح عمرانی» شامل دو نوع صندلی می شود: ثابت و متحرک («اتوماتیک»). صندلی های ثابت از «تولید کننده داخلی» خریداری می شود، که البته موجب تولید کار برای نجاران ایرانی خواهد بود (گرچه نباید فراموش کنیم که اغلب — تا نگوئیم تمام — دستگاه های نجاری و چوب بری نیز از خارج وارد می شود و ایرانی ها سازنده چنین دستگاه هائی نبوده و نیستند...)، ولی صندلی های متحرک یا اتوماتیک با محاسن بسیار خوب و مؤثر و پیشرفته (...) برای مؤسسه نمایش در ایران از خارج و مشخصاً از کشور فرانسه خریداری شده.

در اینجا دست کم از دیدگاه نمادینه حتی می بینیم که چنین معامله ای در راستای تخریب نیروی کار ایران و رشد نیروهای مولد ایران حرکت می کند. مشکل اینجاست و مطمئناً منحصر به «صندلی اتوماتیک» در چهارچوب طرح عمرانی وزارت ارشاد اسلامی نیز نمی شود، در زمینه های دیگر نیز به همین نسبت همین روند بازدارنده برای کیفیت تولیدی و درجه مهارت فنی کارگران ایرانی رواج دارد. به عنوان مثال، در زمینه صنایع راه آهن می بینیم که واگن می سازند ولی لوکوموتیو آن از جای دیگری خریداری می شود. حتی در مجتمع دوچرخه سازی قوچان که تمام ابزارهای ساخت دوچرخه از خارج وارد شده، هنوز حدود ۱۳ درصد از قطعات دوچرخه از تایوان و ژاپن وارد می شود. دریغ از یک دوچرخه. و از آنجائی که اسلام همدات تخیل پردازی (آن هم کنترل شده و نه تخیل پردازی آزاد) و قاچاقچی متافزیک است، بی هیچ احتیاطی برای اعتبارشان می گویند: «دوچرخه ساخت ایران».

یادآوری کنیم که اگر کارگران ایران باید بدون حقوق کار کنند و سرکوب شوند و حتی به خاطر اعتراض به وضعیت معیشتی خودشان به زندان بیفتند، ولی فروشندگان تجهیزات برای طرح عمرانی وزارت ارشاد اسلامی از مدت ها پیش پولشان را گرفته اند.

چنین وضعیتی بی هیچ ابهامی حاکمیت سیاسی و فرهنگی بورژوازی وابسته و معامله گر را افشاء می کند. در دوران پهلوی نیز برای تدارکات جشن های ۲۵۰۰ ساله تمام دکوراسیون و اردوگاه و لباس های رستم دستان با همکاری اتفاقاً همین فرانسوی ها فراهم گردید. و به همان گونه که در جشنهای ۲۵۰۰ ساله ملت ایران حضور نداشتند، حال باید ببینیم که سرنوشت تأثر شهر چه خواهد بود.

در مورد ساخت صحنه متحرک تنها قید شده که «کار طراحی این سکو توسط یک گروه طراحی صنعتی معتبر» صورت می گیرد، ولی مشخص نشده که این گروه طراح صنعتی ایرانی هستند یا...؟

توقف نیروهای مولد ایران و تسخیر نماد فرهنگی شهر توسط پیروزمندان در توافقات وین

توقف در عین حال سرکوب را نیز به همراه دارد. در نتیجه اگر در طرح عمرانی وزارت ارشاد دقت کنیم، می بینیم که نه تنها بخشی از کار تولیدی کارگران ایرانی را به شرکت های خارجی بخشیده است، بلکه به جای سرمایه گذاری برای رشد نیروهای مولد، با خرید کالاهای لوکس و احتمالاً [پسا- مدرن] که عمر مفید آن نیز با توجه به سیاست بازار جهانی از پیش بسیار محدود شده و به زودی باید رهسپار زباله دانی شود ... مانع تحول در صنایع ایران و رشد نیروهای مولد ایران شده و این است مفهوم واقعی و عمیق طرح عمرانی ارشاد ۱۴۰۰ ساله اسلامی در ایران. روی تاریخ پیدایش وزارت ارشاد اسلامی باید پافشاری کنیم، زیرا بسیاری از جوانانی که در دوران «جمهوری اسلامی ایران» به دنیا آمده اند، در این پندار هستند که گوئی خمینی اسلام را به ایران آورده ... در حالی که عمر واقعی دستگاه دین اسلام در ایران به قدمت کشتار نیکانان ایرانی و تجاوز به زنان ایرانی و به بردگی کشاندن آنها در اصطخر باز می گردد. یعنی رویدادهایی که تعبیر اسلام حاکم بر ایران را مردود می سازد: ایرانی ها هیچ گاه با آغوش باز از لشکر اسلام استقبال نکردند، بلکه دستگاه و لشکر دین اسلام باید برای پا گرفتن در ایران، سال ها سر می برید و به زن و بچه تجاوز می کرد... تا سرانجام قرآن به ضمانت نظام تروریستی و تهدید به ملت های بی دفاع و شکست خورده تحمیل می شد، و به یاد داشته باشیم که ایرانی ها چندین قرن حق سخن گفتن و نوشتن به زبان فارسی را نداشتند.

حضور دست آوردهای یک کشور بیگانه (نور، صندلی ...) در نماد و ساخت و ساز فرهنگی پایتخت یک کشور دیگر، ما را به فضای به اصطلاح کشورهای حاشیه خلیج فارس پرتاب می کند که گرچه یک گرم گندم هم تولید نمی کنند... برای شرکت های ریز و درشت اروپائی به انضمام فاحشه های جوان و لوکس اروپائی مکانی برای درآمدهای ریز و درشت است. البته گویا که آنگلساکسون ها جای چندان زیادی برای فرانسه باقی نگذاشته اند، برخی از منتقدان فرانسوی با تأسف نوشته اند که به زودی فرانسه تنها می تواند به فروش «پنیر کامبیر» به قطر دلخوش باشد.

علاوه بر این، خرید اجناس خارجی در ایران را می توانیم بگوئیم که در عین حال به نوعی شیوه زندگی قابل تقلیل است، و دستیابی به آن به نوعی در جایگاه اسطوره قرار دارد، زیرا نماد تمام آن چیز هائی است که ما خودمان قادر به ساختن آن نیستیم و بی شباهت به اشیاء جادویی نیست. واز سوی دیگر اجناس فرنگی همواره با تداعی یک سری آرزومندی های آگاهانه و ناخودآگاهانه همراه است: آزادی، دموکراسی، پیشرفت... گوئی از طریق این اجناس جادویی می توانیم محیط تنگ و بسته ۱۴۰۰ سال شکست و فروپاشی فرهنگ ایرانی و ۱۴۰۰ سال حاکمیت فرهنگ و دین عرب را با حاکمیت آزادیبخش غرب معاوضه کنیم... جنس خوب و ارزان با تکنولوژی برتر. با این وجود زمانه عوض شده، و ضرورت های سرمایه با قربانی کردن نه تنها آدمها و بلکه با قربانی کردن منابع محدود کره زمین که غالباً جایگزین ناپذیر نیز هستند — مثل نفت و گاز —، مهندسین و طراحان مجتمع های صنعتی را به تروریست تبدیل کرده است، با همان اهدافی که جوانان عرب حومه های پاریس را با بنگاه های توریستی ویژه برای عملیات تروریستی به سوریه می فرستد. امروز منافع سرمایه داران در تولید اجناسی است که در سطح گسترده ساخته می شود و با قیمت

ارزانت‌تر به فروش می‌رسد، ولی طول عمر آن را همان مهندسين با هوشمندی تمام با مهندسی تروریستی طراحی کرده اند که خیلی زود باید از کار بیفتد تا خریدار مجبور باشد همان جنس را دوباره و چند باره خریداری کند.

خرید اجناس خارجی به شکلی که در جهان سوم رایج می‌باشد و به ویژه در ایران در عین حال از یک عادت فکری بر می‌آید که قویاً ایدئولوژیک است. بورژوازی کمپرادور به هیچ عنوان نیازی به تولید ندارد در نتیجه نیازی به کار و آموزش حرفه‌ئی و به طور کلی نیازی به آموزش در سطح عمومی ندارد، و اگر از او درباره سرنوشت خلاقیت در سطح توده‌ها بپرسیم، حتماً تصور خواهد کرد که می‌خواهیم او را دست بیندازیم، و یا این که به زبانی با او حرف زده ایم که با آن آشنائی نداشته... به همین علت در چنین جوامعی ژنی‌ها و نوابغ بازار بسیار گرمی پیدا می‌کنند که در جوامع طبقاتی عملکردشان مشابه ۱۴ معصوم است. و با این حساب تکلیف آموزش عمومی خصوصاً در اشکال رایگان و همگانی آن نیز منتفی می‌گردد.

در نتیجه، اگر مؤسسه تأثر و تأثیر شهر مکان بازتاب رشد نیروهای مولد و فرهنگ حاکم است، می‌توانیم انتظار داشته باشیم که تأثر شهر تهران مکان بازتاب ارتجاع دین سالار حاکم و بورژوازی وابسته و معامله‌گر باشد. این موضوع را در بررسی پیچ و مهره‌های دیگر این تأثر با دقت بیشتری مورد بررسی قرار خواهیم داد. چون که وزارت ارشاد اسلامی نمی‌تواند ضد کارگران ایرانی و رشد آنها عمل کند و در عین حال ارتجاعی و در خدمت امپریالیست‌ها نباشد. به عبارت دیگر طرح عمرانی وزارت ارشاد اسلامی در عین حال در خدمت بورژوازی وابسته و معامله‌گر و علیه ملت ایران است. در هر صورت این اسلامی که ما امروز می‌شناسیم نمی‌تواند با گذشته قطع رابطه کرده باشد، دین بی تاریخ است و گذشت زمان در آن تحولی ایجاد نمی‌کند: تنها یک گوشه از جنایات اسلام در ایران، در اصطخر روی داد که سر ۴۰۰۰۰ نفر از نیاکان ایرانی را بریدند — مشابه همین کارهایی که امروز در سوریه و جاهای دیگر انجام می‌دهند — و به زنان و دختران و کودکان به نام الله تجاوز کردند و آنهایی را هم که زنده نگهداشته بودند به بردگان اسلام تبدیل کردند، این بردگی و از خود بیگانگی تا امروز ادامه یافته است.

بی‌گمان اگر چنان که می‌گویند جمهوری اسلامی اجازه بازرسی از مراکز نظامی اش را به گروه ۱+۵ نمی‌دهد، ولی می‌بینیم که درهای مهمترین مرکز فرهنگی و هنری شهر را با حساب صندلی اتوماتیک با مشخصات محیر العقول و دستگاه نورپردازی جت ۷ به روی جاسوس‌هایی مانند «کلوتید رایس» باز گذاشته است. زیرا ابزارهای فنی فرانسوی ممکن است دچار مشکلاتی شود که نیاز به مهندسی فروشنده داشته باشد. این موضوع نیز در عین حال ما را با مبحث میان فرهنگی هدایت می‌کند که کمی دورتر به شکل مشخص تری مورد بررسی قرار خواهیم داد.

ادامه دارد

گاهنامه هنر و مبارزه

۱۱ اگست ۲۰۱۵